

## دیدگاه مذاهب اربعه در طلاق ثلاث در یک مجلس واحد

مریم علیزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

زنی که از طرف یک مرد، سه بار طلاق داده شود سه طلاقه نامیده می‌شود و سه طلاقه کردن زن به معنی نفی رجوع مرد به زن است مگر اینکه زن با مرد دیگری به عنوان محلل ازدواج کرده و این مرد فوت کند یا محلل زن را طلاق دهد و دوباره مرد اولی او را به همسری انتخاب کند. از نظر فقه امامیه، مرد نمی‌تواند همسرش را در یک مجلس واحد و به صورت یک جا سه بار طلاق دهد و احکام سه طلاقه بر آن زن، بار شود و به اصطلاح سه طلاقه در یک مجلس صحیح نیست و در اینکه آیا یک طلاق محسوب می‌شود یا خیر بحث است، اما در میان اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد اگرچه بیشتر آنان معتقدند سه طلاق در یک مجلس واقع می‌شود و در اینکه حکم به حرمت داده می‌شود و یا خیر، اختلاف است.

**واژگان کلیدی:** طلاق، عده، طلاق ثلاث، محلل، سه طلاقه.

### ۱. مقدمه

سه طلاقه کردن، اصطلاحی فقهی است و در دوران پیامبر ﷺ این نوع طلاق صورت نگرفته است و از احکامی است که خلیفه دوم، آن را پایه‌گذاری کرد و برخی صحابه نیز بر همین اساس، حکم به صحت این نوع طلاق دادند. برخی از فقهای عامه نیز به بطلان و برخی به وقوع و در تعداد آن اختلاف دارند. این نوع طلاق، گاه با صیغه «أنت طالق ثلاثه» و گاهی با سه بار گفتن «أنت طالق، أنت طالق، أنت طالق» واقع می‌شود البته به شرط آنکه قصد، مطلق تأسیسی باشد. در این صورت مرد نمی‌تواند به زن رجوع کند و حکم به حرمت ابدی داده می‌شود و در صورت پشیمانی، زن با همان شرایط که در بحث محلل

<sup>۱</sup> . دانش پژوه دکتری فقه مقارن، گروه علمی- تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران.

آمده است باید با محلل ازدواج کند و در صورت جدایی از محلل می‌تواند دوباره به نکاح مرد درآید. براساس فقه امامیه، سه طلاق در يك مجلس انجام نمی‌شود. روایات زیادی از امامان معصوم علیهم‌السلام و از کتب اهل سنت علیهم‌السلام استناد شد که طلاق ثلاث را در حکم یک طلاق دانسته‌اند. یکی از مشکلات اهل سنت این است که در بسیاری از موارد، مرد برای امر و نهی و ایجاد محدودیت، زن را سه طلاقه می‌کند و در صورت پشیمانی، دیگر راه بازگشت وجود ندارد درحالی که یکی از مزایای طلاق مره آن است که فرصت بیشتری برای رجوع مرد باشد تا کانون زندگی حفظ شود، اما آیا این صیغه‌ها موجب وقوع طلاق می‌شوند و یا اگر می‌شوند چند طلاق محسوب می‌شود. در نوشتار حاضر سعی شده است با واکاوی ادله، حکم طلاق ثلاث از دیدگاه مذاهب خمس بیان و پذیرش یا رد این نوع طلاق بررسی شود.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. طلاق در لغت

در لغت برای واژه طلاق معانی متعددی ذکر شده است مانند رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، واگذاشتن، مفارقت و جدایی. (آذرتاش ۱۳۸۵، ص ۴۰۲) به معنای ترک القوم و یا ترک الشیء است. بنابراین، «طلقت القوم» به معنای «ترکت القوم» هم آمده است و همچنین به معنای وسعت، گسترش، رهایی و آزادی هم آمده است و عبارت اطلاق ادله از این باب است و به معنای عموم، شمول و گسترش مفاد دلیل است.

### ۲-۲. طلاق در اصطلاح شرعی

واژه طلاق در اصطلاح شرعی عبارت است از: ازاله قید نکاح با صیغه طالق و شبهه آن. (نجفی، ۱۹۸۱، ۳/۳۲) طلاق را به معنای زائل کردن قید و پیوند نکاح (برهم زدن پیوند زناشویی) با صیغه مخصوص (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۹/۹) یا انحلال عقد نکاح دائم با صیغه مخصوص دانسته‌اند (محقق داماد، ص ۳۸۰). طلاق مانند ازدواج با خواندن صیغه صورت می‌گیرد (مشکینی، ۱۴۳۱، ص ۳۵۶)، اما برخلاف ازدواج، جزء ایقاعات است؛ یعنی یک طرفه است و تنها از سوی مرد انجام می‌شود (مشکینی، ۱۴۳۱، ص ۹۷).

## ۲-۳. سه طلاقه در اصطلاح

براساس فقه شیعه و فقه اهل سنت، اصطلاح سه طلاقه تعاریف متفاوتی دارد. بنابر فقه شیعه، سه طلاقه کردن زن وقتی تحقق می‌پذیرد که مردی همسر خود را طلاق دهد، سپس در ایام عده یا پس از تمام شدن وقت عده با او ازدواج کند آن‌گاه برای بار دوم همسر خود را طلاق دهد و مانند بار اول یا در ایام عده یا پس از انقضای مدت عده با او ازدواج کند آن‌گاه برای بار سوم همسر خود را طلاق دهد. این زن سه طلاقه به‌شمار می‌آید که دیگر مرد حق رجوع ندارد مگرزن با مرد دیگری ازدواج کند که به اصطلاح محلل گفته می‌شود. در فقه اهل سنت، سه طلاقه دادن در یک مجلس بنابر نظر اکثر علما، صحیح و معتبر است و احکام سه طلاقه درباره آن صادق است؛ یعنی دیگر مرد حق رجوع ندارد.

## ۳. حکم سه طلاقه

در حکم سه طلاقه بین شیعه و عامه اجماع بر این است که زن حرام می‌شود بر مرد مگر آنکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و آن مرد او را طلاق دهد یا بمیرد، سپس مرد قبلی او را به نکاح خود درآورد. صاحب شریع می‌فرماید: «و کُلُّ امْرَأَةٍ اسْتَكْمَلَتِ الطَّلَاقَ ثَلَاثًا حُرْمَتِ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَ الْمَطْلُوقِ، سِوَاءَ كَانَتْ مَدْخُولًا بِهَا أَوْ لَمْ تَكُنْ، رَاجِعَهَا أَوْ تَرَكَهَا» (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۹/۱۲۶) سپس در فروعات بعدی می‌فرماید: «اگر طلاق انجام گرفت و زوج رجوع کرد و واقعه داشت و بعد در طهر غیرمواقعه، زن را طلاق داد و این به سه مرتبه رسید دیگر زوج حق رجوع ندارد». براساس آیه شریفه آمده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِنْ سَاءَتْ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) و آیه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» که مفهوم آن این است که بعد از دو طلاق، اگر طلاق سوم انجام گیرد احتیاج به محلل دارد به این‌گونه که زوج دیگری باید با زن نکاح کند و با او واقعه کند. در روایات نیز به این مسئله اشاره شده است از جمله: «وَتَذَوُّقُ عُسَيْلَتِهَا وَ يَذْوُقُ عُسَيْلَتِهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۲/۱۲۳) که کنایه از واقعه است.

بعد از واقعه اگر زن را طلاق داد (زیرا مکلف به طلاق دادن نیست و می‌تواند با همان زن زندگی کند) زوج اول می‌تواند با او عقد بخواند و حتی اولویت هم به زن ندارد بلکه مانند یکی از خواستگارهاست. حال، این وضعیت اگر سه بار تکرار شود یعنی، در سه نوبت طلاق دهد و رجوع کند و دو محلل در این

میان فاصله شود در مرحله نهم زن بر مرد حرام ابد می‌شود و در این مسئله بین فقها هیچ اختلافی وجود ندارد. صاحب شرایع می‌فرماید: «اگر در طلاق دوم رجوع نکرده باشد بلکه صبر کرده تا عده زن که سه قریه است بگذرد و زن مالک خودش شود و هر شوهری بتواند با او ازدواج کند و زوج یکی از خواستگارها باشد، این هم طلاق دوم حساب می‌شود و اگر یک بار دیگر او را طلاق دهد باز احتیاج به محلل است. بنابراین، فرقی ندارد که این طلاق‌های سه‌گانه رجعی باشد یا بائن» (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۱۲۷/۹). صاحب وسائل در عنوان روایات این مسئله می‌فرماید: «بَابُ أَنْ مَنْ طَلَّقَ زَوْجَتَهُ ثَلَاثًا لِلشَّئَةِ حَرَمَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ كَذَا كُلُّ امْرَأَةٍ طَلَّقَتْ ثَلَاثًا وَأَنَّ اسْتِيفَاءَ الْعِدَّةِ لَا يَهْدُمُ تَحْرِيمَ الثَّلَاثَةِ إِلَّا بِرُجُوعٍ وَأَنَّهَا لَا تَحْرِمُ فِي التَّاسِعَةِ مُؤَبَّدًا» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۰/۲۲). البته مخفی نماند که طلاق‌های مکرر، نوعی تلاعب به طلاق است و در شرع بسیار مکروه است. مفاد آیه: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» است که یا زن را باید به نیکی نگه‌داشت و یا با احسان مهریه او را داد و از او جدا شد و نباید با طلاق‌های مکرر، زن را در فشار قرار داد.

#### ۴. اقوال پیرامون سه‌طلاقه در مجلس واحد

##### ۴-۱. در فقه شیعه

قول اکثر: «طلاق ثلاث در یک مجلس در صورت وجود همه شرایط، یک طلاق محسوب می‌شود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۴۵۰). شیخ طوسی می‌فرماید: «اگر مردی همسرش را به یک صیغه در مجلس واحد سه‌طلاقه دهد، بدعت است و اگر مرد قصد کند و بگوید انت طالق واحده یا طلقتین یک طلاق محسوب می‌شود، اما اگر انت طالق بگوید و قصد سه‌طلاق نماید و به اصطلاح شرط، سه‌طلاقه کند و بگوید: «تو مطلقه شدی» به شرطی که سه تا طلاق واقع شود در این صورت، طلاق صحیح نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ۵/۸۲). شیخ صدوق می‌فرماید: «کسی که سه طلاق در یک مجلس واحد دهد در حالی که همسرش حائض است اصلا طلاق واقع نمی‌شود» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۵۷). البته عدم وقوع به دلیل نبود شروط است و حیض بودن زن.

قول دوم: در صورتی که مردی همسرش را در یک مجلس سه طلاقه کند اصلاً طلاق واقع نمی‌شود و این قول را شیخ طوسی در مبسوط به اهل ظاهر و امام علی علیه السلام نسبت داده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۷/۶) همچنین به نقل از صمیری سید مرتضی و ابن عقیل بر این عقیده‌اند که طلاق واقع نمی‌شود (صمیری، ۱۴۰۸، ۱۸/۳).

#### ۴-۲. در فقه عامه

جمهور فقیهان اهل سنت بر آنند که سه طلاق به یک لفظ حکم طلاق سوم را دارد؛ یکی از دستورات عمر در باب طلاق در یک مجلس سه طلاقه کردن زن است و علت حکم خود را استعجال مردم در امر جدا شدن دانست و بیان کرد که خوب است میان آنها فاصله نباشد و وقتی مردی به همسرش گفته باشد «طلقتک ثلاثاً» برای سه طلاق دادن زن کفایت می‌کند.

قول شافعی و اصحابش: «مباح است و طلاق ثلاث واقع می‌شود». (قرطبی، ۱۴۲۵، ۶۳/۲)  
 قول ابوحنیفه و اصحابش و مالک: «طلاق واقع می‌شود هر چند عمل حرامی انجام داده است». (سرخسی، ۱۴۱۴، ۵۷/۶؛ قرطبی، ۱۴۲۵، ۶۳/۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۳).  
 قول طحاوی مثل شیعیان، یک طلاق محاسبه کرده است. (صمیری، ۱۴۰۸، ۱۸/۳). البته اهل سنت به وی پاسخ داده‌اند که طرفداران رأی جمهور این نظریه را که سه طلاق به یک لفظ یک طلاق به حساب می‌آید، رد کرده و گفته‌اند: «نطق به عدد سه بر حسب لغت و زبان سه است. کسی که بگوید سه چیز را بخشیدم و کسی که به سه چیز اقرار کند و کسی که سه طلاق گوید و کسی که سه کس را آزاد کند همگی آنها برابر تلفظ خود مورد بازخواست قرار می‌گیرند و عدد سه را اعتبار کرده‌اند، پس کسی که گفت: سه چیز را به تو بخشیدم، هبه و بخشش به هر سه چیز تعلق می‌گیرد و فروشنده و اقرارکننده و آزادکننده اگر گفتند سه تا را فروختم و به چهار چیز اقرار می‌کنم و پنج بنده را آزاد کردم و به یک لفظ گفتند همان عدد را از او مطالبه می‌کنند و نیاز به تکرار ندارد».

- قول چهارم: طلاق باطل است و واقع نشده ولی حجاج بن اریطاهاست که قول به عدم وقوع داده

است». (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۵)

## ۵. ادله

### ۵-۱. ادله شیعه

#### ۵-۱-۱. آیات قرآن

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ». (بقره: ۲۲۹) این آیه مبارکه از جهات مختلف دلالت دارد بر اینکه سه طلاقه باطل است، خواه به صیغه واحده باشد یا به تکرار سه بار صیغه انت طالق باشد. در فقه مرتان: «صیغه مَرَّة و امثالش دلالت بر کیفیت می‌کند. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» یعنی، این طلاق باید کیفیتش دفعی نباشد بلکه «مَرَّة بعد مَرَّة» باشد. بنابراین، در «أنت طالق ثلاثاً، مرة» نیست (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۴۴) برای این مدعا می‌توان شواهدی را در فقه آورد که در همه آنها باید مَرَّة بعد مَرَّة باشد، دفعه واحده کافی نیست.

- لعان، اگر مردی زن خودش را متهم به زنا کرد باید این دوتا ملاعنه کنند. چهار بار مرد باید شهادت بدهد که: «من راست گو هستم و تو دروغ گویی». زن هم چهار بار شهادت بدهد، فقها می‌گویند باید شهادت بعد شهادت باشد وگرنه اگر یک مرتبه بگوید: «اربعه مَرَّات» کافی نیست.

- در قسامه باید طرف پنجاه بار قسم بخورد که این آدم قاتل است و الا اگر بگوید: «أحلف خمسين مَرَّة» کافی نیست. بنابراین، باید قاضی به دقت بشمارد تا قسم این آدم، پنجاه بار کامل شود.

- آدمی که به زنا اقرار می‌کند چهار بار باید مستقیماً اقرار به زنا کند و اگر بگوید: «اعترف أربع مَرَّات بالزنا» کافی نیست.

- در رمی جمرات اگر کسی هفت سنگ را یکجا پرتاب کند، کافی نیست بلکه باید رمياً بعد رمی باشد؛ یعنی هفت بار باید باشد. در فقه در آنچه که تعدد معتبر است «مَرَّة واحدة» کافی نیست. بنابراین، در طلاقه در مجلس واحد نیز همچنین است با اضافه کردن کلمه ثلاثاً در آخرش، کفایت از سه طلاق نمی‌کند.

ابن حزم فقیه ظاهری در کتاب المحلی می‌گوید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» مَرَّة بعد مَرَّة، مرتان یعنی، مضاعف، پس اگر سه بار بگوید: «أنت طالق، أنت طالق، أنت طالق» دیگر آن اشکال شما در اینجا وارد نیست». وی برای تأیید حرفش شاهد آورده که می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْنُتْ

مَنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلُ صَالِحًا تُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا؛ و هرکس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزی پرازشی برای او آماده کرده‌ایم» (احزاب: ۳۱). در اینجا کلمه «مَرَّتَيْنِ» یعنی، مضاعف، نه اینکه اول یک پاکت بدهد بعداً یک پاکت دیگر را بدهد، بلکه هردو پاکت را یکجا می‌دهد. مرتین در اینجا به معنای مضاعف است. بنابراین، اینکه می‌گویند: «مَرَّةٌ بَعْدَ مَرَّةٍ» با این آیه تطبیق نمی‌کند؛ زیرا عبارت مرتین در این آیه به معنای مضاعف است.

باید گفت که با توجه به ماقبل آیه و مابعد آن که آمده است: «ای همسران پیامبر! هرکدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است» این آیه، قرینه است که مراد از «مَرَّتَيْنِ» هم مضاعف است و اگر آیه قبلی نبود، عبارت «مَرَّتَيْنِ» به معنای یک‌بار بعد از یک‌بار معنی می‌شد؛ یعنی مَرَّةٌ بَعْدَ مَرَّةٍ معنا می‌شد. البته عذاب را دوبار نمی‌کنند که یک‌بار عذاب کنند و سپس از جهنم بیرون بیاورند و دوباره وارد جهنم کنند، بلکه عذاب مضاعف می‌کنند. بنابراین، کلمه مضاعف است. جناب جصاص از آن کسانی است که این آیه را خوب معنا کرده است. ایشان مثال می‌زند و می‌گوید: «اگر شما به یک نفر دو درهم بدهید آیا می‌گویند: أعطیت الدرهم مرتین، اگر مولا امر کند که به فلانی: أعط درهماً بعد درهم، باید اول بدهی و باز هم بعداً بدهی، وگرنه اگر یکجا بدهی، نمی‌گویند: أعطی مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ»

در فقره «أَوْ تَشْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» به دو صورت تفسیر شده است؛ یعنی چه گفته شود «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» راجع به دو طلاق قبلی است. چه گفته شود (آیه) ناظر به دو طلاق قبلی نیست بلکه ناظر به طلاق سوم است، حالا می‌خواهد اولی باشد یا دومی، این دلالت دارد که: «الطلاق ثلاثاً» باطل است؛ زیرا می‌گوید: «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»؛ یعنی فی کُلِّ طلاق باید این دو ویژگی باشد: «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحُ بِإِحْسَانٍ». حالا می‌خواهد این دوتا برگردد به دو طلاق پیشین یا به طلاق آینده که طلاق سوم باشد، ظاهر این است که در هر طلاق، زوج و زوجه فکر کنند که «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ

أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» طلاق اول را پس امساک به معروف کن یا تسریح باحسان طلاق دوم را که داد، باز هم «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» «طلاق سوم را که می‌خواهی بدهی، خوب فکر کن».

بنابراین، ظاهر این است که «فی کلّ طلاق» باید این دو تا صفت باشد یا به خوبی نگه‌دار یا به نکویی رها کن و این نحو بیان و فکر کردن در صورتی محقق می‌شود که طلاق‌ها از هم جدا باشند و گرنه اگر یکجا و فله‌ای بگوید «أنت طالق ثلاثاً» چنین طلاقی محقق نمی‌شود؛ یعنی نه «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ» محقق می‌شود و نه «أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»؛ زیرا یکجا، سه طلاق را داده و او را حرام ابدی کرده و چیزی که حرام ابدی شد نه «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ» نسبت به او معنی دارد و نه «تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ».

آیه دوم: «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ».

آیه سوم: «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ».

مفسرین درباره لام در کلمه «لِعَدَّتِهِنَّ» اختلاف دارند، خواه لام به معنای «فی» و برای ظرفیت باشد، خواه «لام» برای غایت باشد. در هر حال طلاق باید پشت سرش عده نگه‌داشتن باشد و این در صورتی است که طلاق‌ها از هم جدا باشند. اگر طلاق‌ها فله‌ای و یکجا داده شود فقط نسبت به آخر صادق است و حال آنکه آیه می‌خواهد بگوید، اثر هر طلاقی، عده نگه‌داشتن است، طلاق برای عده نگه‌داشتن است. اثر هر طلاق، عده نگه‌داشتن است.

۵-۱-۲. سنت

- صحیحہ جمیل بن دراج عن أحدهما رضی الله عنهما قال: «سألته عن الذی یطلق فی حال طهر فی مجلس ثلاثاً؟ قال: هی واحدة». (الاستبصار، ۱۳۶۳، ۲۸۵/۳)

- صحیحہ بکیرین رضی الله عنهما عن الباقر رضی الله عنهما قال: «ان طلقها للعدة أكثر من واحدة، فلیس الفضل علی الواحدة بطلاق». (الاستبصار، ۱۳۶۳، ۲۸۶/۳)

- «احتج الآخرون بصحیحة أبی بصیر عن الصادق علیه السلام: من طلق ثلاثاً فی مجلس فلیس بشيء، من خالف کتاب الله ردّ الی کتاب الله». (الاستبصار، ۱۳۶۳، ۲۸۷/۳)



- أخرج النسائي عن محمود بن لبيد قال: «أخبر رسول الله ﷺ عن رجل طلق امرأته ثلاث تطليقات جميعاً، فقام غضبان - ثم قال: أيلعب بكتاب الله وأنا بين أظهركم؟ حتى قام رجل وقال: يا رسول الله ألا أقتله». (سنن النسائي، ۱۳۴۸، ۱۴۲/۶)

- روى ابن اسحاق، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: «طلق ركانة زوجته ثلاثاً في مجلس واحد، فحزن عليها حزناً شديداً، فسأله رسول الله: كيف طلقها؟ قال: طلقها ثلاثاً في مجلس واحد، قال: إنما تلك طلاق واحدة فارتجعها». (قرطبي، ۱۴۲۵، ۸۴/۳)

- روایت مسلم و بخاری را که از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: «وایضا ما روى عن ابن عباس رضى الله عنه أنه قال: كان الطلاق الثلاث على عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأبى بكر و صدرا من أيام عمر طلاقاً، فقال عمر: لقد تعجلتم أمراً كان فيه أناة، و ألزمهم الثلاث». (شريف مرتضى، ۱۴۱۷، ص ۳۴۴)

- أیضا ما روى عن ابن عمر أنه قال: «طلقت امرأتى و هى حائض ثلاثاً، فأمرنى النبي ﷺ أن أراجعها». (البخاری، ۱۴۱۰، ۸۲/۷)

- أیضا ما روى عن ابن عمر، من أنه طلق امرأته و هى حائض، فقال النبي ﷺ لعمر: «مره فليراجعها، ثم ليدعها حتى تطهر، ثم تحيض، ثم تطهر، ثم ليطلقها إن شاء، فأمر ﷺ بالفصل بين التطليقتين بحيضة و طهر و مخالفنا لا يوجب ذلك؛ طلاق ثلاثه با یک لفظ در زمان پیامبر ﷺ و در زمان ابوبکر صدیق و دو سال در زمان خلافت عمر بن خطاب یک طلاق به حساب می آمد، سپس عمر گفت: هر کس سه طلاق را یک باره و با یک لفظ بگوید، سه طلاق به حساب می آید و آن را تنفیذ کرد». (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۲۴۴/۸)

- به روایت ابن اسحاق استدلال کرده اند که او از عکرمة و از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «رکانه زن خود را سه طلاقه کرد با یک لفظ در یک مجلس، سپس برای زنش پشیمان و اندوهگین شد و سخت غمگین گشت. پیامبر ﷺ از وی سؤال کرد: «چگونه او را طلاق گفته ای؟ گفت: سه طلاق گفته ام در یک مجلس. پیامبر ﷺ گفت: «إِنَّمَا تَمْلِكُ طَلْقَهُ وَاحِدَةً فَارْتَجِعْهَا؛ تو در یک مجلس فقط مالک یک طلاق هستی، پس به وی مراجعت کن و او را به زیر نکاح خویش بیاور».

- روایت مشهور از امام علی علیه السلام که فرمود: «ایاکم والمطلقات ثلاثا فی مجلس واحد فانهن ذوات

بعول». (نوری، ۱۴۰۸، ۳۰۲/۱۵)

### ۳-۱-۵. طلاق ایقاع است

طلاق با اراده یک شخص محقق می‌شود اما هرچند با یک اراده محقق می‌شود اما باید اعلان شود براساس نظر شیخ، ایقاع دو طلاق در یک زمان واحد ممکن نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ۸۲/۵) و آنچه مشروع است در طلاق ایقاع بصورت متفرق است. وی ادعای اجماع نموده در اینکه در ایقاع طلق بعد از طلاق که به اصطلاح طلاق چندگانه در یک زمان واحد باشد بدعت بوده و خلاف سنت است (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۳۱۴).

### ۴-۱-۵. تقریر معصومین

در روایت آمده است که قَالَ صَفْوَانُ: «وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ وَجَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: إِنِّي طَلَقْتُ امْرَأَتِي ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ ثُمَّ قَالَ: لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ثُمَّ قَالَ: كُلُّ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَالسُّنَّةَ فَهُوَ يَرُدُّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ». (حمیری، بی تا، ۳۱/۱) حضرت به این آیه استدلال کرده است. استدلال حضرت تعبدی نیست بلکه جنبه تعلیمی دارد؛ یعنی «بما أنه معلّم و بشر معلّم» استدلال می‌کند. بنابراین، هنگامی که با مخالف استدلال می‌کند از دیده تعبد نیست بلکه از دیدگاه تعلیم است. بنابراین، معلوم می‌شود که طلاق ثلاث محسوب نشده است.

### ۵-۱-۵. دلیل عقلی بر بطلان سه طلاق در مجلس واحد

با توجه به آنکه طلاق، پیوند را قطع می‌کند، وقتی مرد «أنت طالق» را به زبان می‌آورد، پیوند زوجیت بین زن و مرد قطع می‌شود و دیگر پیوندی باقی نماند تا دو مرتبه بگوید «أنت طالق». چیزی که قطع شده است چگونه دوباره وصل شده تا دوباره قطع شود. درحقیقت، تحصیل حاصل است. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا طلاق بعد نکاح، شما که طلاق دادید، نکاح را از بین بردید، دیگر نکاحی باقی نماند

تا با طلاق دادن، آن را ازین ببرید». بنابراین، اگر متفرق هم بگوید فایده ندارد، ممکن است کسی بگوید پیوند باقی است؛ یعنی: «من که طلاق دادم، این طلاق من، طلاق بائن نیست، این طلاق من، طلاق رجعی است، فلذا با أنت طالق، هنوز زن همسر من است چون مطلقه رجعی در رحم همسر است. همان گونه که در کتب فقهی آمده است. بنابراین، می توان «أنت طالق» را دوباره گفت؛ زیرا پیوند باقی است. «لأنّ المطلقة الرجعية بمنزلة الزوجة» چنین اشکالی برای دلیل عقلی درست کرده اند. پاسخ این است این که می گویند: «أنت طالق، این زن به حکم زوجه است، مقصود شما از این حرف چیست. اگر مقصود شما این است که من حق رجوع دارم، این حرف خوبی است و هیچ کس هم نگفته که حق رجوع نداری، اما حق رجوع معنایش این نیست که پیوند قطع نشده، اما اگر مقصود شما این است که «أنت طالق» اصلاً اثری نکرده، پس این طلاق نبوده است». اینکه می گویند: «بحکم الزوجة؛ یعنی برای شوهر، حق رجوع باقی است و می تواند دومرتبه این طلاق خودش را باطل کند، قهراً مقتضی موجود است، می خواهد مانع را ازین برد، پس اینکه می گویند: «المطلقة بحکم الزوجة»، اگر می خواهند بگویند: حق رجوع دارد، بله، حق رجوع دارد، اما باز هم مطلقه است، پیوندی نیست، اما اگر بگویند: اصلاً کاری را صورت نداده است، این حرف برخلاف ضرورت است. بنابراین، اگر عده اش تمام شد، دیگر من اصلاً حق رجوع ندارم».

#### ۵-۱-۶. اجماع

شیخ مفید در کتاب *مسائل الناصریات* ادعای اجماع کرده است. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۴۳) ابن ابی عقیل ادعای اجماع کرده است (عمانی، بی تا، ص ۴۶۸؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۵، ص ۳۰۸).

#### ۵-۲. ادله های اهل سنت بر جواز سه طلاقه به یک لفظ واحد

##### ۵-۲-۱. ظاهر آیات قرآن

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ؛ اگر او را طلاق داد، برای شوهرش حلال نیست بعد از آن طلاق مگر اینکه با شخص دیگر ازدواج و نکاح کند». (بقره: ۲۳۰) آیه ۲۳۷ بقره می فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ؛ اگر زنان خویشان را طلاق دادید پیش از آنکه با آنان جماع کرده



۵-۲-۲۰۲ سنت

باشید». آیه ۲۳۶ بقره می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً؛ و بر شما گناهی نیست اگر زنانتان را...» اینکه یک طلاق باشد یا دو طلاق یا سه طلاق، بیان نشده است. بنابراین، از ظاهر آیه برمی‌آید که جایز باشد سه طلاق چه طلاق را به یک باره واقع کند یا به دفعات متفرقه باشد.

- روایت بیهقی: بیهقی در سنن خود در حدیث ۱۴۸۸۵ و طبرانی و دیگران از ابراهیم بن عبدالاعلی و از سوید بن غفله نقل کرده‌اند که گفت: «عایشه دختر فضل نزد حسن بن علی بن ابیطالب بود و همسراو بود. چون بعد از شهادت حضرت علی ع با حضرت حسن ع برای خلافت بیعت شد او به حسن تبریک گفت و حسن به وی گفت: با این عملت شادی و خوشحالی خودت را از شهادت و قتل امیرالمؤمنین ع اظهار می‌کنی؟ تو سه طلاق هستی. سه طلاق تو واقع می‌شود و ده هزار..... به عنوان متعه و دلجویی به وی داد، سپس گفت: اگر از جدم رسول ص نشنیده بودم یا گفت: اگر از پدرم نشنیده بودم که از جدم رسول خدا ص روایت می‌کرد: که او گفت: هرگاه مردی زنش را سه طلاقه کرد یعنی، به یک لفظ، به هنگام پایان یافتن سه طهر وی یعنی، انقضای عده‌اش، آن زن برای شوهرش حلال نیست مگر بعد از ازدواج با کسی دیگر. همچنین اگر به‌طور مبهم او را سه طلاقه کرد. اگر این حدیث را نشنیده بودم به زخم مراجعت می‌کردم و او را به نکاح خویش برمی‌گرداندم». (بیهقی، ۱۳۴۴، ۹۸/۲) اسناد این روایت صحیح است. از جمله چیزهایی که عمر بن خطاب به ابوموسی اشعری نوشت آن بود که: «هرکس به زنش گفت تو سه طلاقه هستی، زنش سه طلاقه می‌شود و هر سه طلاق او واقع می‌شود».

### اول حدیث ملاعنه

از جمله چیزهایی که به آن استدلال کرده‌اند، حدیث ملاعنه عویمر عجلانی با زنش در محضر پیامبر ص است که پیش از آنکه پیامبر ص به وی دستور طلاق بدهد، خودش زنش را سه طلاقه کرد به یک لفظ و پیامبر ص بر وی انکار نکرد و این خود دلیل است بر اینکه هر سه طلاق به صورت جمعی واقع می‌شوند. ابن حزم گفته است: «اگر هر سه بار هم واقع نمی‌شدند بر او انکار می‌کرد». این حدیث را مسلم

در صحیح خود آورده است و همین مطلب را فهمیده است و آن را در صحیح خود تحت عنوان باب «کسی که سه طلاقه را به یک لفظ جایز دانسته است» ذکر کرده است. (نیسابوری، ۱۴۳۱، ۴/۲۰۶) ابن الهمام در فتح/التقدیر می‌گوید: «تعداد مجتهدان فقیه از اصحاب کرام به بیشتر از بیست نفر نمی‌رسند مانند خلفای راشدین و عبادله (عبدالله بن عمرو ابن مسعود و ابن الزبیر و ابن عمرو عاص و ابن عباس) و زید بن ثابت و معاذ بن جبل و انس و ابوهریره و غیر از آنان مجتهدان صحابی هستند و دیگر اصحاب به آنان مراجعه می‌کردند و از آنان طلب فتوی می‌کردند و ما به نقل از بیشتر آنان به اثبات رساندیم که به صراحت گفته‌اند: «سه طلاقه به یک لفظ واقع می‌شود و کسی با آنان مخالفت نکرده است».

- روایت عمر: سخن ابن عمر به پیامبر ﷺ در داستان زنش که پرسید: «یا رسول خدا به من خبر ده اگر او را سه طلاقه کرده بودم آیا حلال بود برایم که به وی مراجعت کنم؟ و پیامبر ﷺ فرمود: خیر. او از شما به طور کامل جدا می‌شد و بآنه می‌گشت و مراجعت تو به وی معصیت می‌شد». (به روایت دارقطنی)

- از عباد بن صامت روایت شده است که گفت: «پدر بزرگم زنی را داشت و او را هزار طلاق داد و گفت: هزار طلاق بیفتد و عباد به حضور پیامبر ﷺ رفت و آن را برای پیامبر ﷺ ذکر کرد. پیامبر ﷺ به عباده گفت: «مَا اتَّقَى اللَّهُ جُذُكَ أَمَا ثَلَاثٌ فَلَهُ وَأَمَّا تِسْعِمَاتِهِ وَسَبْعٌ وَتِسْعُونَ فَعُدَّوَانٌ وَظُلْمٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَذَابُهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَلَهُ؛ پدر بزرگت تقوای خدا نداشته و او حق سه طلاق دارد و ۹۹۷ طلاق دیگر ظلم و ستمی است از او که بدان گناهکار می‌گردد خداوند اگر بخواهد عذابش می‌دهد و اگر بخواهد او را می‌آمرزد». در روایت دیگری آمده است: «همانا پدرت تقوای خداوند نداشته که برایش خروج از گناه قرار دهد و او را نجات دهد زنش با سه طلاق از او جدا می‌شود و مطلقه بآنه می‌گردد برخلاف سنت و بقیه طلاق‌ها گناه است و در گردن وی می‌ماند».

### دوم) تقریر پیامبر ﷺ

شافعی در کتاب/م گفته است: «بر مرد حرام نیست که زنش را دو طلاقه کند (به یک بار) یا سه طلاق گوید (به یک بار)؛ زیرا خداوند طلاق را مباح کرده است» و چیزی که مباح باشد حرام و ممنوع بر صاحبش

نیست و او گفته است که: «عویمر عجلانی در حضور پیامبر ﷺ زن خود را سه طلاق گفت، پیش از آن پیامبر ﷺ به وی دستور طلاق دادن بدهد و پیش از آنکه پیامبر ﷺ خبر دهد که با عمل ملاعنه‌ای که با زنش کرده است طلاق او واقع شده است و دیگر نیازی به طلاق دادن نیست. اگر گفتن سه طلاق با یک لفظ و به یک بار، حرام و ممنوع می‌بود پیامبر ﷺ او را از آن منع می‌کرد تا به وی و جماعت حاضر اعلام کند که سه طلاق به یک بار حرام است». همچنین فاطمه دختر قیس حکایت کرده است: «شوهرش او را به صورت طلاق بائن، طلاق داد و خدا داننا تر است که مقصود فاطمه آن بود که او را به یک باره سه طلاق کرده است و ما سراغ نداریم که پیامبر ﷺ از گفتن سه طلاق به یک لفظ نهی کرده باشد. رکانه نیز زنش را به صورت قطعی طلاق داد و نیتش چند طلاق بوده است و سراغ نداریم که پیامبر ﷺ از طلاق قطعی و مطلق که مراد از آن سه طلاق باشد، نهی کرده باشد. عبدالرحمن بن عوف نیز زنش را با یک لفظ، سه طلاق کرد».

### سوم) تقدیم مصلحت بر نص

در تاریخ بیان شده است که خلیفه دوم در سال هفتم یا ششم خلافتش تصمیم گرفت که این سه طلاق را تنفیذ کند. به دلیل تقدیم مصلحه بر نص می‌گویند گاهی مصلحت عامه چیزی را ایجاب می‌کند که خلاف نص است. بنابراین، حکم به مصلحت عامه را مقدم بر نص دانستند؛ زیرا مردم، زنانشان را سه طلاق می‌دهند. قاضی اگر ترتیب اثر ندهد، مردان این مسئله را دست‌آویز خود می‌کنند. بنابراین، دستور داد پس از این، ما این سه طلاق را تنفیذ می‌کنیم که دماغ اینها بسوزد تا دیگر از این غلط‌ها نکنند، تنفیذ کرد «تقدیم المصلحة علی النص»، آقایان باید با منطقی آنها آشنا باشید. آنها نص را محکوم مصلحت می‌دانند. بعد از پیغمبر اکرم ﷺ زکات «مؤلفه قلوبهم» را قطع کردند، قرآن کریم می‌فرماید: «أَتَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّ السَّبِيلَ قَرِيبَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

### چهارم) بررسی

بر اساس آنچه در ادله امامیه بیان شد آیات قرآن دلالت بر عدم صحت سه طلاق در یک مجلس واحد دارد. آیاتی که اهل سنت به آن استناد کرده‌اند صریح در معنا نیست با آنکه در بین فقهای عامه اختلاف

است. برخی آن را یک طلاق، برخی سه طلاق می‌دانند و حتی ابن عباس، اهل ظاهر نیز موافق با رأی شیعه هستند. بنابراین، اجماعی در بین نیست با آنکه در برابر روایات که به آن استناد نموده‌اند اخبار صحیح‌ه‌ای است که با آنها معارضه دارد که در بیان عدم صحت این نوع طلاق است از جمله:

- ما رواه ابن سیرین أنه قال: «حدثني من لا أتهم أن ابن عمر طلق امرأته ثلاثا و هي حائض، فأمره النبي ﷺ بأن يراجعها». (بيهقي، ۱۴۲۴، ۳۳۱/۷)

- و بما رواه الحسن قال: «أتى عمر برجل قد طلق امرأته ثلاثا بفهم واحد فردها عليه، ثم أتى بعد ذلك برجل آخر طلق امرأته ثلاثا بفهم واحد فأبانها منه، فقيل له: إنك بالأمس رددتها عليه، فقال: خشيت أن يتتابع فيه السكران والغيران». (بيهقي، ۱۴۲۴، ۳۳۶/۷)

- و روی عن ابن عباس (رحمه الله) أنه كان يقول: «إن الطلاق كان على عهد رسول الله ﷺ و عهد أبي بكر و صدر من إمارة عمر طلاق الثلاث واحدة، ثم جعلها عمر بعد ذلك ثلاثا». (شريف مرتضى، ۱۴۱۵، ص ۳۱۳)

- و روی عكرمه عن ابن عباس قال: «طلق ركانه بن يزيد امرأته ثلاثا في مجلس واحد، فحزن عليها حزنا شديدا، فسنله رسول الله ﷺ كيف طلقته؟ فقال: طلقته ثلاثا، قال: أفي مجلس واحد؟ قال: نعم، قال ﷺ: فإنما تلك واحدة فأرجعها إن شئت، قال: فراجعها». (سنن البيهقي، ۱۴۲۴، ۳۳۹/۷؛ اسماعيل المزني، ۱۴۱۰، ۳۰۲/۸)

در تفسیر الدر المنثور آمده است: «رسول اکرم ﷺ از مردی که زنش را طلاق داده و محزون بود، پرسید او را چگونه طلاق دادی. عرض کرد او را در يك مجلس سه طلاق دادم. فرمود: این يك طلاق است اگر می‌خواهی به او رجوع کن». حتی در تفسیر المنار از مسند حنبل و صحیح مسلم دو کتاب اصیل اهل سنت نقل می‌کند: «این حکم که سه طلاق در يك مجلس، يك طلاق بیشتر محسوب نمی‌شود از زمان پیامبر اکرم ﷺ تا دو سال از خلافت عمر مورد اتفاق همه اصحاب بوده است، ولی از آن زمان خلیفه دوم حکم کرد که در يك مجلس، سه طلاق واقع می‌شود». در هر صورت اگر کسی سه بار طلاق داد دیگر نمی‌تواند رجوع کند مگر با محلل. این استحسان و نیکوشمردن یکه عمر در طلاق ثلاث، دید وجهه

شرعی ندارد و بدون ضابطه است و اگر گفته شود مستند عمر در حکم به طلاق ثلاث مصالح مرسله است در این صورت الا استصلاح و صلح و منفعت را کشف کردن و بر مبنای آن حکم دادن با مقتضیات زمان و مکان در ارتباط است و اینکه در همه جا و همه زمان ها حکم به صحیت سه طلاقه دادن قابل قبول نیست. بنابراین، اذا جاء احتمال بطل استدلال در ضمن برخی اهل سنت از جمله شافعی مصالح مرسله را از ادله استنباط ندانسته و توسل کننده به آن را متابع هوا شمرده است.

## ۶. نتیجه گیری

حکم سه طلاقه در مجلس واحد در دوران پیامبر ﷺ صحت نداشت و از احکامی است که خلیفه دوم آن را پایه گذاری کرده است. علمای امامیه به شش دلیل استناد نموده اند. از جمله ادله هایی که امامیه به آن استناد نموده اند عبارت است از: آیه «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان» دلالت است که در مورد حکم زن سه طلاقه است. بر اساس نظر امامیه، این آیه مورد طلاق رجعی است و آیه مابعد آن، طلاق ثلاث را بیان کرده است. بر اساس فخره اول همین آیه و لفظ مرتانی که بیان شده است طلاق ها باید متفرق و از هم فاصله داشته باشند و آیه در صدد آن است که بیان کند طلاقی که رجوع و بازگشت دارد دومرتبه است و هربار باید عده گذرانده شود و دو یا سه طلاق در يك مجلس انجام نمی پذیرد و باید در جلسات متعددی واقع شود به ویژه اینکه تعدد طلاق برای آنست که فرصت بیشتری برای رجوع باشد شاید بعد از کشمکش اول صلح و صفا برقرار گردد و همچنین روایات زیادی از امامان معصوم علیهم السلام و از کتب اهل سنت استناد شد که طلاق ثلاث را در حکم یک طلاق دانسته اند و برخی روایات به تقریر حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشاره داشتند که به عنوان یک طلاق پذیرفته اند. برخی به دلیل آنکه در طلاق اول رشته و علقه زوجیت بریده شده است، بیان داشتند که دیگر صیغه انت طالق دو و یا سوم تحصیل حاصل است؛ زیرا زوجیتی نبوده تا طلاق باشد. بنابراین، جایز نیست و شیخ مفید و ابن عقیل نیز ادعای اجماع نمودند و باتوجه به آنکه ادله اهل سنت یا به دلیل مشکل سندی و یا دلالتی و یا به دلیل آنکه روایات زیادی در تعارض با روایات مثبتة ایشان آورده شد از حجیت ساقط می شوند و در مورد تقدیم مصلحت بر نص باید پذیرفت که مصلحت سنجی با تشریح فرق دارد و این نحوه حکم دادن تشریح در مقابل نص است و مصالح مرسله در صورتی که مستندشان هیچ دلیل عامی که صدق بر مصادیق



امروزی نماید در مستند فقیه نباشد از مصادیق حکم به هوی محسوب است چنانچه شافعی خود می فرماید.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی قمی (۱۴۱۵). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسن بن بابویه القمی (۱۴۱۵). *المقنع فی الفقه*. قم: مؤسسه الامام الهادی علیه السلام.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد الشهیر بابن قدامه المقدسی (۱۳۸۸). *المعنی لابن قدامه*. بی جا: مکتبه القاهره.
۴. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۵). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰). *صحیح البخاری*. بیروت: دار ابن کثیر.
۶. البیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴). *السنن الکبری*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسن بن علی (۱۳۴۴). *دائرة المعارف النظامیه الکائنه*. الهند: الحیدر آباد.
۸. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۳). *مسالك الألفهام*. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۹. حر عاملی، محمد حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا). *قرب الاسناد*. تهران: کتابفروشی نینوا.
۱۱. السرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴). *المبسوط*. بیروت: دار المعرفه.
۱۲. الشافعی، ابوعبدالله محمد بن ادريس (۱۴۱۰). *الأم*. بیروت: دار المعرفه.
۱۳. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۷). *المسائل الناصریات*. تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الإسلامیه.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه معارف الإسلامیه.
۱۶. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۰۸). *تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف، منتخب الخلاف*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تهران: السید حسن موسوی خراسانی.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۴۱۳). *المسائل الصغانیه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۱. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۴۱۳). *العویص - جوابات المسائل النیسابوریه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۲. عمانی، حسن بن علی (بی تا). *مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل*. قم: نرم افزار فقه اهل بیت علیهم السلام.
۲۳. القرطبی، احمد بن رشد (۱۴۲۵). *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*. قاهره: دار الحدیث.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده (تکاح و انحلال آن)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۵. مشکینی (۱۴۳۱). *مصطلحات الفقه واصطلاحات الاصول*. بیروت: منشورات الرضا علیه السلام.
۲۶. میرزای نوری (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۹۸۱). *جواهرالکلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۸. النسائی (۱۳۴۸). *سنن النسائی*. بیروت: دارالفکر.
۲۹. النیسابوری، مسلم (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر.

